



انتخابات هم چیزی عاید رژیم نکرد میلیونها تن از مردم ایران در انتخابات شرکت نکردند

کنفرانس خبری خاتمی، دامنه دروغ‌ها و توانائی‌ها!

حالا دیگر نوبت معجزه «حرکت با نور پائین» است

به رغم تلاش‌های تبلیغاتی حکومت اسلامی و رادیوهای فارسی زبان برون مرزی برای تشویق مردم به شرکت در انتخابات فرمایشی حکومت اسلامی، میلیونها تن از آگاهترین مردم از شرکت در این خیمه شب بازی ارتجاع حاکم برایان سر باز زدند. با این وجود آنها هنوز از حضور بی‌سابقه و تماشائی مردم ایران در پای صندوق‌های رای سخن می‌گویند و به یکدیگر تبریک می‌گویند. آنها می‌کوشند به ضرب سیلی صورت خود را سرخ نگه دارند. از حضور بی سابقه و تماشائی مردم در پای صندوق‌های رای گیری همین بس که گفته شود به رغم افزایش حدود ۶ میلیون تن بر تعداد واجدین حق رای، تعداد آراء رسماً اعلام شده شرکت کنندگان که همواره با تقلبات چند میلیونی همراه است، حتی به ارقام اعلام شده چهارسال پیش نیز نرسید. در جریان انتخابات ریاست جمهوری چهارسال پیش، رژیم اعلام نمود که از تعداد ۳۶/۵ میلیون واجدین حق رای ۲۹ میلیون و ۱۴۵ هزار یعنی معادل ۸۸ درصد در انتخابات شرکت کرده اند. امسال در حالی که واجدین حق رای بر طبق یکی از آمارهای رژیم ۴۳ میلیون و ۶۰۰ هزار و بر طبق آمار دیگری ۴۲ میلیون و ۶۰۰ هزار اعلام شده است، وزارت کشور تعداد آراء به صندوق ریخته شده را ۲۸ میلیون اعلام نمود، که معادل ۶۵ درصد است. از این تعداد نیز نیم میلیون آراء باطله بوده است. لذا روشن است که حتی مطابق ارقام رسماً اعلام شده، این حضور بی سابقه ای که سران رژیم و بلندگوهای تبلیغاتی داخلی و خارجی از آن سخن می‌گویند، از چهار سال پیش کمتر است.

پانزدهم خرداد یعنی ۳ روز قبل از به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری، آقای خاتمی قبل از آنکه دومین دوره ریاست جمهوری رسماً اعلام شده باشد، در یک کنفرانس خبری در حضور خبرنگاران داخلی و خارجی شرکت نمود و در مورد پاره ای از مسائل نیز به اظهار نظر پرداخت. در میان انبوه مسائل و موضوعاتی که به روال ملال آور همیشگی، در این کنفرانس خبری نیز توسط آقای خاتمی تکرار می‌شد، دو تا موضوع جلب نظر می‌کرد.

اولین نکته قابل توجه دروغ بسیار بزرگی است که خاتمی آن را چند بار و به الحان مختلف تکرار کرد. در پاسخ به این پرسش که «موانع تحقق نظام مردم سالار دینی» در چهار سال گذشته چه بوده و در آینده با این موضوع چگونه برخورد خواهد نمود، او با بیان این مطلب که امروز همه از مردم سالاری دم می‌زنند و اصلاحات را تأیید می‌کنند، مانع مهم تحقق این‌ها را «افراط و تفریط» دانست و گفت که شرط اصلی تحقق چنین نظامی، «اعتدال»!

است. خاتمی در همان حال که تلویحاً به جناح مقابل و یا دست کم افراطیون آن، اندرز رعایت «اعتدال» می‌داد، چنین عنوان و استدلال نمود که «خشونت همواره به خشونت می‌انجامد» و وقتی که «گسانی در می‌یابند صدایشان شنیده نمی‌شود به روش‌های دیگری جز قانون روی خواهند آورد و جامعه به سوی هرج و مرج میرود و خشونت طلبان هم در رسیدن به اهداف خود ناکام خواهند ماند» آنگاه، آقای خاتمی از این سخنان خود چنین نتیجه گرفت که راهی جز

صفحه ۳

صفحه ۲

صفحه ۲

این مناقشه به نفع جنبش چپ نیست

۸

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۹)

کمون کردند - و تعدادشان نیز کم نبود - تنها یک جاه طلبی در سر داشتند و آن این بود که به طور اغراق آمیزی در شرارت، از مردان پیشی گیرند... زنان اعم از دوزندگان لباس و پیراهن نجیب زادگان، معلمین پسر بچه‌ها و کلفت‌ها، درهمه جا حضور داشتند، جیب می‌کشیدند و تحریک می‌کردند و خنده دار بود که فراریان خانه‌های کار اجباری تهیستان، پیگرانه ژندارک را به یاری می‌طلبیدند و خود را با او مقایسه می‌کردند... در واپسین روز - ها، تمام این جنگجویان شرور، بیشتر از مردانی

صفحه ۶

پیش از این بخش «میراث ایده‌های خرده بورژوائی» از کتاب تونی کلینف ترجمه شد. فصل بعدی به ارزیابی نقش زنان در کمون پاریس اختصاص دارد.

زنان در کمون پاریس

شواهد زیادی دال بر نقش برجسته زنان در کمون پاریس موجود است. یک نویسنده مرتجع در این مورد چنین می‌نویسد:
"رفتار جنس ضعیف‌تر، در این روزهای اسفناک، فصاحت بار بود... آنهایی که خود را وقف

در این شماره

آکسیونهای اعتراضی علیه رژیم روز ۱۸ خرداد

۴

ستون مباحثات

نگاهی مستقل به واکنش نیروها در برلین

صفحه ۵

اخبار کارگری جهان

۴

انتخابات هم چیزی عاید رژیم نکرد میلیونها تن از مردم ایران در انتخابات شرکت نکردند

در صد ها از ۸۸ در صد به ۶۵ در صد کاهش یافته و برطبق آمار خودشان ۱۴/۵ میلیون تن از واجدین حق رای از شرکت در انتخابات فرمایشی خودداری کرده‌اند و این عدم حضور چشم گیر مردم در انتخابات رژیم، در شرایطی انجام گرفت که رژیم تمام دستگاه تبلیغاتی، تهدید، تطمیع و تحمیق خود را به کار انداخته بود. فرستنده های رادیویی و تلویزیونی و روزنامه های رژیم بمباران تبلیغاتی خود را آغاز کرده بودند. سران و جناح های رژیم، همه مردم را به شرکت در انتخابات دعوت می کردند. دستگاه روحانیت برای تحمیق هرچه بیشتر مردم بسیج شده بود. آخوندهای کله گنده یکی پس از دیگری فتوا صادر می کردند. مراکز نظر سنجی و خبرگزاری های ایرنا و ایسنا نظر سنجی های دروغ انتشار می دادند و از حضور ۸۵ تا ۹۰ درصد مردم در پای صندوق های رای گیری سخن می گفتند. رادیوهای فارسی زبان پرون مرزی نظیر بی بی سی، رادیو آمریکا و آزاد، رادیو فرانسه، رادیو آلمان که برخی ساعات پخش برنامه های خود را نیز افزایش دادند، تبلیغات پر حجمی را برای کشاندن مردم به پای صندوق های رای سازمان دادند.

در حالی که سازمان های سیاسی مخالف رژیم از امکانات تبلیغاتی بسیار ناچیزی برخوردار بودند. بنابراین عدم شرکت ۳۵ درصد از واجدین حق رای که نه تسلیم تبلیغات ارتجاع شدند، نه تطمیع شدند، نه از عواقب عدم شرکت در انتخابات بیمی به خود راه دادند و نه به فتوای مذهبی توجه کردند، حائز اهمیت سیاسی جدی ست. در حالی که با فرض درست بودن شرکت ۶۵ درصد از واجدین حق رای در انتخابات، این درصد حائز اهمیت سیاسی نیست، چرا که اگر در کشوری که آزادیهای سیاسی وجود دارد ولو این که در صد بالایی از مردم به هر علتی در انتخابات شرکت نکنند، براساس رأی که شرکت کنندگان در انتخابات به احزاب و سازمانهای سیاسی می دهند، می توان ارزیابی کرد که چه نیرویی پشت آنها قرار گرفته است. در ایران بالعکس هیچ نتیجه گیری سیاسی از این شرکت به نفع رژیم و احزاب فرمایشی آن نمی توان کرد. چون در همین انتخابات، بخش وسیعی از کسانی که شرکت کردند اساسا جمهوری اسلامی را قبول ندارند و مخالف آن هستند. اما ترجیح می دهند تا زمانی که این رژیم به لحظه سرنگونی قطعی نرسیده است، بین بد و بدتر یکی را انتخاب کنند. بخش وسیع دیگری نوجوانان ۱۵، ۱۶ ساله هستند که تعدادشان به چند میلیون می رسد اما هنوز هیچ جهت گیری سیاسی مشخصی ندارند و نیروهای بالقوه مخالف رژیم اند. کفایت بدیلم خود را بگیرند تا به مخالف فعال رژیم تبدیل شوند. گروهی دیگر نیز هنوز از بیم این که مشکلی برای آنها پیش نیاید، کار خود را از دست ندهند، یا در آینده با مشکل پیدا کردن کار یا ورود به دانشگاهها و غیره روبرو نشوند در انتخابات شرکت می کنند. همه این مجموعه که اکثریت شرکت کنندگان در انتخابات رژیم را تشکیل

صفحه ۳

حالا دیگر نوبت معجزه «حرکت با نور پائین» است

انتشار نشریه و بیان نظراتشان را نداشته‌اند و حتی به زعم سران رژیم حق حیات آنها هم هم باید سلب شود، تکلیفشان روشن است. طرفداران رژیم از میان آنهایی که گویا به فکر تغییر در اوضاع فعلی هستند که هر روز نشریه‌ای بسته می شود و افرادی در این رابطه به دادگاه فراخوانده و دستگیر می شوند، نباید در چنین فکری باشند. چرا که این عین آزادی است، با همین قانون فعلی مطبوعات نیز می توان مطبوعات آزاد منتشر ساخت. ممکن است روزنامه ها مجبور باشند که با نور پائین حرکت کنند. به راستی چه فاکتی بهتر از این سخنان، می تواند پوشالی بودن ادعاهای طرفداران خاتمی را اثبات کند. سخنان بهزاد نبوی از این زاویه اهمیت دارد که او اولاً از نیروهای تعیین کننده در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است که در هراس از تحریم گسترده نمایش انتخاباتی از سوی مردم، مزورانه شعار فرزندم را در مقطعی مطرح کرد. از سوی دیگر تاهمین چند روز پیش نایب رئیس مجلس بود. و آنچه او در باره ضرورت حرکت «آهسته و با نور پائین»، توسط اصلاح طلبان عنوان میکند، بازتاب بند وبست وساخت و پاختی است که در پشت پرده میان «اصلاح طلبان» حکومت و جناح خامنه‌ای شکل گرفته و برنامه تعیین شده ناشی از این بند وبست هاست. آنچه از زبان بهزاد نبوی جاری شده، به شکل دیگری از سوی کارگزاران سازندگی نیز در همین روزها بیان شد. مرعشی قائم مقام دبیر کل کارگزاران نام روی آوری جبهه دوم خرداد به «عقلانیت» اعتدال و میانه روی، را بران نهاد و عطر یا نفر عضو شورای مرکزی این حزب از «ضرورت رفع رفتار» های پولاریزه شده، در میان نخبگان سخن گفت. آنچه بهزاد نبوی به عنوان حرکت «آهسته و با نور پائین» در دوران دوم ریاست جمهوری خاتمی از آن یاد می کند، حاصل ساخت و پاخت جناح - های رژیم بر سر حفظ وضعیت فعلی است. نصیب خامنه ای از این بند وبست، آن خواهد بود که خاتمی را به عنوان جنازه اصلاحات به سپری تبدیل سازد تا از رودر روی آشکار میان توده مردم با مظهر حکومت ولایت فقیه ممانعت کند. «اصلاح طلبان» و به ویژه بخشی از آنها که در رویای بازیابی نقش و موقعیت تعیین کننده گذشته شان در حکومت اند، امکان می یابند در حدی که تعادل قوا در لحظه کنونی اجازه داده، در غارت و چپاول، سهم خود را داشته باشند. سهم سانسورچی هاشکنجه گران و عوامل اطلاعاتی که به مدرسه خبرنگاری رفته‌اند از این سازش، چند روزنامه است که در آخر خزعبلاتی در باب جامعه مدنی اسلامی را بهم بیافند و با تجربه‌ای که از گذشته در برقراری سانسور دارند، از درز کوچکترین جلوه‌ای از اعتراض و مبارزه توده مردم جلوگیری کنند. اما تحولات سیاسی ایران در ۴ سال آینده را نه آرزوها و آمال کثیف رهبر حکومت اسلامی و نه تمایلات ارتجاعی «اصلاح طلبان» رقم نخواهد زد. طبقه کارگر ایران و توده مردمی که اکنون به طور قطع از هر دو جناح رژیم روی گردانده‌اند، با حرکات مستقل خود نقش آفرین اصلی صحنه سیاسی ایران خواهند بود. آنها چشم امیدی به خاتمی، جنازه اصلاحات و مرتجعینی که بر کرسی های قرمز مجلس تکیه زده اند ندارند. آنها آزادی، از جمله آزادی بیان و مطبوعات را با مبارزه خود کسب خواهند کرد.

کرد، بعد به این مسئله پرداخت که مشکلات اقتصادی و مدیریتی کشور بیشتر «ساختاری» است و در نهایت افزود: «باید بدانید فرق مدیران خوب کشورمان با مدیران بد، حدود ۷ تا ۸ در صد است». بنابراین گفته نبوی تا آنجا که به شق - القمر دولت خاتمی در چهار سال آینده در حیطه ترکیب کابینه و انتخاب مدیران به زعم خودشان کارا برمی گردد، اگر دستش کاملا باز باشد تا هر که را خود کارا تشخیص می دهد، براساس امور بیگمارد، نهایتا نتیجه کار ۷ تا ۸ در صد تفاوت خواهد کرد.

وی در پاسخ به این سؤال که خاتمی چقدر در برخورد به سرکوبها، دستگیریهو کشتار مخالفان پیگیری نشان خواهد داد، گفت: «شما انتظار نداشته باشید که رئیس جمهوری همه مشکلات را از تریبون های عمومی مطرح کند چرا که مشکلی حل نخواهد شد».

سخنان نبوی در رابطه با انتظاراتی که مجلس می تواند با توجه به انتخاب مجدد خاتمی برآورده کند، بازم شنیدنی تر است. پس از بگير و ببند های قوه قضائیه که طی سه سال گذشته حدود ۵۰۰ نشریه را ممنوع الانتشار کرده، برخی از طرفداران خاتمی چنین وعده می دادند که در صورت انتخاب مجدد او به ریاست جمهوری، مجلس خواهد توانست قانون مطبوعات را اصلاح کند. بهزاد نبوی در این زمینه هم خیال همه را راحت کرد و گفت: «در ماههای اول تشکیل مجلس ششم به ما حمله می کردند و می گفتند به صندلی های قرمز تکیه زدید و پژو پرشیا را تحویل گرفتید و عهد خود را فراموش کردید اما خوشبختانه بعدا این جو سازی ها تغییر کرد چرا که مردم فهمیدند که اختیار نمایندگان مجلس در چه حدی است». او سپس به این مسئله اشاره کرد که تازه اگر مجلس چیزی را تصویب کند، شورای نگهبان مطابقت آنرا با قانون اساسی و شرع می سنجد و در صورتی که در شورای نگهبان رد شد به مجمع تشخیص مصلحت می رود و: «همه می دانند که این مجمع نیز ترکیبی خاص دارد و اگر مورد به مجمع تشخیص رفت و رد شد از سلک قوانین عادی خارج می شود و مجلس دیگر نمی تواند در آن کاری انجام دهد».

نتیجه سیاسی سخنان بهزاد نبوی این است که پس برای احتراز از اینکه مصوبه ای به مجمع تشخیص مصلحت برود و با رد آن، «از سلک قوانین عادی خارج» شود، بهتر آن است کاری کنیم که احتیاجی به این مسئله نباشد، یعنی مجلس قوانینی را تصویب کند که می داند شورای نگهبان آنها را تصویب خواهد کرد! او ادامه می دهد: «بنابراین نمایندگان مجلس باید مراقب باشند تا آهسته روند را اصلاح کنند... بنابراین ما معتقدیم که در شرایط فعلی با همین قانون فعلی مطبوعات نیز می توان مطبوعات آزاد را منتشر ساخت. ممکن است روزنامه ها مجبور باشند با نور پائین حرکت کنند اما در نهایت حرکت اصلاح طلبانه ادامه خواهد یافت». بهزاد نبوی که در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان، به این منظور شرکت کرده تا آنها را مجاب نماید در انتخابات شرکت کنند و به «امید اصلاح طلبان»، خاتمی رای بدهند، بدون آنکه بخواهد، صراحتا به آنها می گوید که هیچ امیدی به این امامزاده نباید بست. مخالفان نظام جمهوری اسلامی که نه تنها در بیست سال گذشته هیچگاه حق

کنفرانس خبری خاتمی، دامنه دروغ ها و توانائی ها !

استقرار یک "جامعه مدنی مردم سالار" وجود ندارد و در آخر هم ضمن اشاره به "دشواری راه" چنین عنوان کرد که "من هرکجا باشم در برابر خشونت و افراط خواهم ایستاد و تسلیم نخواهم شد!"

این که "نظام مردم سالار دینی" و یا "جامعه مدنی اسلامی" چه معنوی است که آقای خاتمی درصدد استقرار آن بوده است و این که اصلاحات ایشان چه بوده است و خلاصه چه گلی بر سر مردم زده است و یا خواسته است بزند؟ جای بحث اینجا نیست. مردم خود بهتر از هرکسی در این مورد قضاوت خواهند کرد و خوشبختانه "افکار" ایده‌ها" به ویژه عملکرد چهارساله آقای خاتمی و سایر "اصلاح طلبان" مواد کافی جهت این قضاوت در اختیار همگان قرار داده است. بحث برسر وقاحت آقای خاتمی است. بحث این است که ایشان "آشکارا دروغ می گوید."

نه این که در مرام و در حیات سیاسی ایشان دروغگوئی امر بیسابقه و یا چیز عجیب و غریبی باشد؛ نه! ادعای ایستادن در برابر افراط و خشونت زمانی مطرح می شود که از مدتها قبل دستهای خود را به علامت "تسلیم" در برابر جناح مقابل یعنی جناحی که می خواهد با زور و سرکوب بیشتر و با اعمال خشونت بیشتر، بقاء نظام را تامین کند؛ بالا برده است.

جریان منازعات حکومتی در طول ۴ سال ریاست جمهوری خاتمی، صرف نظر از زیگزاک های مقطعی ایشان، ناظر بر یک عقب نشینی مداوم در برابر "جناح خشونت طلب" است! و نه فقط هیچ نشانی از "ایستادن" در برابر آنها دیده نمی شود؛ بلکه همواره و در مقاطع تعیین کننده چه با سکوت تأیید آمیز و چه غیر از آن، به این روش ها و اقدامات گردن نهاده؛ چه بسا خود نیز آن را تأیید کرده است! در اینجا به منظور جلوگیری از سوء تعبیر باید اضافه کنیم که بحث ما، بحث "ایستادن" آقای خاتمی در برابر کسانی که پاسخ کارگران را با زور و زندان و گلوله می دهند نیست؛ بحث ایستادن در برابر شرایط دشوار و وحشیانه ای که بر کارگران تحمیل شده و استثمار خشن آنها نیست؛ بحث "ایستادن" در برابر شرایط و جریانی که زنان، جوانان و دانشجویان را با خشونت و پیرحمی غیرقابل توصیفی سرکوب نموده و ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک را نیز از آنان سلب نموده است؛ نیست! که اینها نه فقط در ماهیت آقای خاتمی و جناح ایشان نیست؛ که برعکس. در این زمینه ها همه جناح های ریز و درشت حکومتی دست در دست هم دارند و سر و ته یک کرباسند. بحث ما این است که آقای خاتمی حتی در چارچوب دفاع از کسانی که زیر علم وی سینه زده اند و می زنند و در چارچوب همان وعده های آبی اولیه هم در برابر جناح مقابل خود نایستاد. مسائل مربوط به قتل‌های زنجیره- ای، واقعه کوی دانشگاه تهران، جریان برکناری وزیر کشور (نوری) و وزیر ارشاد (مهاجرانی) تعطیل و توقیف گسترده مطبوعات، تعقیب و پی گرد روزنامه نگاران و نویسندگان، اقدامات

عدیده دستگاه قضائی و امنیتی در جلب و باز- داشت طرفداران خاتمی و غیره و غیره، تماما همین حقیقت رایه اثبات می‌رسانند. در زمینه سکوت، مماشات و عقب نشینی در برابر تهاجمات جناح خامنه ای، خاتمی کار را به آنجا کشاند که حتی صدای طرفداران و نزدیکان خود را نیز درآورد. مواضع و عملکرد آقای خاتمی در برابر این رویدادها (و بسیاری نمونه های دیگر) تماما بر همین غیر قابل انکاری بر دروغگوئی ایشان است.

آقای خاتمی هیچگاه اهل "ایستادن" در برابر "خشونت" و یا اقدامات جناح مقابل در این رابطه، که البته اتکاء آن به اسلام و قوانین حکومتی است، نبوده است. حتی در همین کنفرانس خبری هم که از ایستادن در برابر خشونت حرف می زد، کسانی را که "مجازات های اسلامی" را خشونت می دانند به "مغلطه" کاری متهم کرد و مجازات اسلامی را برای رسیدن جامعه به "تعادل" ضروری شمرد! آقای خاتمی اگر اهل ایستادن در برابر "خشونت" جناح مقابل می بود، در پست ریاست جمهوری هم نمی گذاشتند دوام بیاورد و طبیعتا دوره دوم ریاست جمهوری ایشان هم بی معنی بود! نکته قابل توجه دیگری که خاتمی در این کنفرانس عنوان کرد، پاسخ به سؤال و مطالبی بود که پیرامون "توانائی" وی عنوان می شد. او در رد این موضوع و اثبات "توانائی" خود گفت "اگر توانائی به معنی این است که بتوانیم از تنش ها عبور کنیم تا منجر به بحران نشود دولت ما در این ۴ سال توانسته با موفقیت از تونل بحران عبور کند تا حتی الامکان بحران به آشوب منجر نشود!"

از حق نباید گذشت که در این سخنان شمه ای از واقعیت نیز دیده می شود که آنهم اشاره مستقیم به هدف اصلی جریان خاتمی و دنباله روان این هاست و اینکه تمام هم و غم آنها این بوده است که اوضاع بحرانی جامعه به "آشوب" کشیده نشود!

این حقیقت دارد که آقای خاتمی آمد تا با وعده و وعید، سر مردم را شیره بمالد، افشاری از آنان را در حالت انتظار نگاه دارد و جنبش های اعتراضی توده ای را که در پائین شکل گرفته بود، مهار و منحرف سازد و از گسترش این خیزش ها جلوگیری نماید. این نیز واقعیت دارد که در آغاز نیز تا حدودی لااقل در میان اقشار ناآگاه و عقب مانده تر جامعه، توهماتی آفرید. تا این اندازه و فقط تا همین اندازه، می توان به آقای خاتمی نسبت به آنچه که در مورد "توانائی" های خود سخن می گوید "حق" داد. اما مدت زمان زیادی نگذشت که اکثریت مردم در جریان عمل توانستند حرف ها و شعارهای وی را محک بزنند. هیچ بهبودی در وضعیت زندگی مردم حاصل نشد که بماند، اوضاع بدتر هم شد. اگر در آغاز دوران ریاست جمهوری ایشان هنوز توهماتی وجود داشت، در پایان، دیگر حتی طرفداران دواتشه و همپالگی- های ایشان نیز چنین تصویری نداشتند.

"آشوب" (بخوان خیزش های توده ای و جنبش های اعتراضی مردمی)، اما دست از سر رژیم برداشت و آقای خاتمی علی رغم "توانائی" اش در دادن وعده و وعید، نتوانست مانع شکل گیری و گسترش این خیزش ها و اعتراضات توده ای شود. اوضاع بحرانی، درست است که به فروپاشی رژیم منجر نشد و یاهنوز نشده است، اما بحران، دائما تشدید شده است. مقایسه دوران خاتمی با دوره قبل از وی، آشکارا نشان دهنده تشدید و تعمیق بحران است. آقای خاتمی در جریان عبور از "تونل بحران"، بحران را تشدید کرد و این موضوع را بار دیگر به اثبات رساند که بحران سیاسی- اقتصادی و همچنین بحران حکومتی عمیق تر از آن است که با این ترفندها و وعده ها و یا حتی انجام پاره ای اصلاحات جزئی بتوان نظام را از ورطه سقوط نجات داد.

"تونل بحران" که قطار جمهوری اسلامی در سرازیری آن می راند، پیچ های تند و صعب العبورتری هم دارد. جمهوری اسلامی که در تاریکی بی آیندگی می راند و روی "توانائی" آقای خاتمی حساب باز کرده است تا چهار سال دیگر هم این مسیر را ادامه دهد، هیچ راه نجاتی ندارد. جمهوری اسلامی به آخر خط نزدیک شده است و پرتگاه مهلک انتهایی تونل، بازوان خود را گشوده است تا این قطار را در آغوش کشد!

انتخابات هم چیزی عاید رژیم نکرد

میلیونها تن از مردم ایران

در انتخابات شرکت نکردند

می دهند، نه طرفدار رژیم اند، نه طرفدار جناح ها و احزاب آن و نه توهمی به آنها دارند. وقتی که چهارسال پیش خاتمی به قدرت رسید، واقعا بخش عظیمی از مردم متوهم شده بودند. اما دیگر توهمی وجود ندارد و اگر هم باشد آنقدر ناچیز است که به حساب نمی آید. بنابراین روشن است که حتی حضور ۶۵ درصد واجدین حق رای در انتخابات رژیم حائز هیچ اهمیتی نیست و هیچ تغییری در تناسب قوا، در اوضاع سیاسی، رشد نارضیاتی توده ای و رشد گسترش مبارزات انقلابی مردم ایجاد نمی کند. حتی در دوره قبل که ادعا می شد ۸۸ درصد مردم در انتخابات شرکت کرده اند و بخش وسیعی از مردم نسبت به خاتمی متوهم شده بودند، مبارزات مردم در خارج از نهادهای قانونی رژیم گسترش یافت. جنبش های کارگران و تهیدستان، دانشجویان، زنان و جوانان روز به روز اعتلاء بیشتری یافت و بحران سیاسی عمیق تر گردید. اکنون نیز چشم انداز تحول اوضاع سیاسی با سرعت بیشتری در همین مسیر است. به ویژه حالا که ماهیت اصلاح طلبان قلبی برهمگان آشکار شده است و آقای خاتمی و طرفداران وی چیزی در چپته ندارند جز این که سیاستهای جناح رقیب خود را پیش ببرند. وقتی که خامنه ای در پیای صندوق رای گیری اعلام کرد، هر رائی که به صندوق ریخته شود رای به جمهوری اسلامی و قانونی اساسی آن است، آخرین تیر خلاص را به جناح رقیب خود زد و حالا این توده مردمند که باید تیر خلاص را به جمهوری اسلامی بزنند.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت



* اعتصاب فلزکاران ایتالیا

در اواسط ماه مه، جبهه ائتلافی "خانه آزادی" متشکل از ۶ حزب بورژوازی و دست راستی به رهبری نخست وزیر سابق ایتالیا، سیلوویو برلوسکونی، زمام امور را در این کشور به دست گرفت. به رسم تمام احزاب بورژوازی، او نیز در طول مبارزات انتخاباتی خود، وعده‌های رنگارنگی به کارگران داده و حتی بیش‌رمانه خود را "نخست وزیر کارگران ایتالیا" خوانده و وظیفه اصلی خود را ایجاد یک "وفاق همگانی" با مردم ایتالیا اعلام نمود. برخلاف طبقات و اقشار غیر کارگری، که اغلب فریب اینگونه تبلیغات را خورده و فردای برگزاری انتخابات نیز تمام آنها را به دست فراموشی می سپارند، طبقه کارگر، بنابر شرایط مادی زندگی خود، از حافظه تاریخی قوی برخوردار بوده و به همین دلیل در فردای پیروزی احزاب بورژوازی، با تمام توان خواستار تحقق وعده‌های انتخاباتی آنها می شود. شاهد این ادعا هم اعتصاب گسترده فلزکاران ایتالیا بود که تنها چند روز پس از پیروزی برلوسکونی انجام گرفت. کارگران فلز کار ایتالیا مدتهاست که مبارزه همه جانبه‌ای را برای افزایش دستمزدهای خود آغاز نموده و روز ۱۸ ماه مه با اعتصاب خود به نخست وزیر جدید اعلام نمودند که وعده‌های او را فراموش نکرده و "وفاق همگانی" با کارگران چیز دیگری جز افزایش دستمزدها نیست. در این روز هزاران نفر با راه پیمائی در چند شهر، یادآور مبارزات گسترده کارگران در سال ۱۹۹۴ شدند که همین آقای برلوسکونی را تنها پس از ۷ ماه وادار به استعفاء از پست نخست وزیری نمود.

* اعتصاب عمومی در کلمبیا

روز ۱۵ ماه مه، نزدیک به ۴۰۰ هزار نفر معلم و کارگر خدمات درمانی در سراسر کلمبیا دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. اعتصابیون در این حرکت گسترده خواهان پایان دادن به سیاستهای اقتصادی دیکته شده از سوی صندوق بین المللی پول شدند. کاهش هزینه‌های اجتماعی و رفاهی، خصوصی سازی و در پی آن گسترش بیکاری از جمله پی آمدهای اجرای این سیاستها می باشد. اعتصابیون اعلام نمودند که تا عقب نشینی کامل دولت و اعلام توقف پیشبرد این سیاستها به سر کارهای خود باز نمی گردند. بنا به گفته اتحادیه های کارگران بیش از ۲۰ درصد جمعیت فعال این کشور بیکار بوده و بیش از ۵۰ درصد جمعیت کل کلمبیا زیر خط فقر زندگی می کنند.

* پرو: اعتصاب کارگران کشاورزی

روز ۲۲ ماه مه، نزدیک به ۲ میلیون نفر کارگر کشاورزی در سراسر پرو دست به اعتصاب نامحدود زدند. خصوصی سازی خدمات آبرسانی و توقف

تقسیم زمینها از جمله دلایل این حرکت اعتراضی کارگران بود. بریستر یک بحران همه جانبه اقتصادی و بی ثباتی عمیق سیاسی در این کشور، شرایط مادی و معیشتی کارگران کشاورزی رو به وخامت نهاده و خطر مرگ ناشی از گرسنگی جان این کارگران و خانواده آنها را تهدید می کند. به همین دلیل در روز اول این اعتصاب، هزاران زن و مرد و کودک در چند نقطه پرو راهپای ارتباطی را مسدود ساخته و خواستار رسیدگی فوری به خواسته های خود شدند. پاسخ مقامات دولت هم از پیش روشن بود. آنان به هزاران مامور پلیس و ارتشی فرمان دادند که به صفوف اعتصابیون حمله کرده و با شلیک گلوله و پرتاب گازاشک آور، کارگران را متفرق سازند. این حمله وحشیانه اما بی پاسخ نماند و کارگران با تمام قوا دست به مقاومت و مقابله با هجوم ماموران پلیس زدند. به رغم دستگیری تعدادی از نمایندگان کارگران و زخمی و مجروح شدن چندین زن و کودک، اعتصابیون اعلام نمودند که وقایع روز اول اعتصاب، تنها نشانگر عزم راسخ آنها به ادامه مبارزه بوده و آنها تا پیروزی نهایی به سر کارهای خود باز نخواهند گشت.

* اعتصاب کارگران خطوط

تلفن در کره جنوبی

اوایل ماه مه، دولت کره جنوبی اعلام نمود که به زودی شرکت دولتی تلفن این کشور به سرمایه داران بخش خصوصی واگذار خواهد شد. بخش این خبر، موجی از نگرانی را در میان هزاران کارگر دامن زد. آنان به خوبی از عواقب واگذاری این شرکت به بخش خصوصی با خبر بوده و می دانند که نخستین بی آمد این حرکت اخراج هزاران کارگر به بهانه "تعدیل اقتصادی" خواهد بود. در همین راستا کارگران به فوریت دست به کار شده و حرکات اعتراضی متعددی را سازماندهی نمودند. در گام نخست، دفتر مرکزی شرکت دولتی تلفن به اشغال صدها کارگر در آمد و اعتصابات "زنجیره ای" در چندین شهر به راه افتاد. هر روزه کارگران در نقطه‌ای از شهر تجمع نموده و ضمن توضیح وضعیت و تصمیمات دولت، خواهان حمایت مردم از این حرکت خود شدند. در اواخر ماه مه نیز عده‌ای از کارگران در ساختمان مرکزی شرکت دولتی تلفن دست به تحصن و اعتصاب غذا زدند.

* اندونزی:

اعتصاب کارگران خطوط تلفن

اوایل ماه مه کارگران شرکت دولتی تلفن "PT Telecom" در اندونزی دست به یک اعتصاب ۴ روزه زدند. این دومین اعتصاب در طول تنها ۲ هفته بود. این اقدامات اعتراضی در رابطه با تصمیم مقامات دولت مبنی بر خصوصی سازی خدمات تلفن در اندونزی انجام گرفت. در روزهای اعتصاب، هزاران کارگر در میادین اصلی شهر جاکارتا، در مقابل ساختمان نخست وزیری و مرکز معاملات بورس تجمع نموده و پس از ساعاتی به سمت دفتر مرکزی شرکت دولتی تلفن این کشور راهپیمائی می نمودند. کارگران اعتصابی پس از ۴ روز به سر کارهای خود باز گشته اما اعلام نمودند که مبارزه آنها علیه خصوصی سازی PT Telecom تا پیروزی کامل ادامه خواهد یافت.

آکسیونهای اعتراضی علیه رژیم

روز ۱۸ خرداد

همزمان با برگزاری نمایش انتخابات ریاست جمهوری در ایران، در بسیاری از کشورها، تظاهراتها و میتینگ‌های اعتراضی برگزار شد.

هلند - فعالین سازمان ما یک روز قبل از انتخابات، همزمان با پرواز "ایران ایر" در سالن خروجی فرودگاه و در مقابل گیشه، ایران ایر" به پخش تراکت و نصب اعلامیه‌های پیرامون تحریم انتخابات پرداختند.

فرانسه - به فراخوان فعالان چپ و کمونیست ساکن پاریس، از جمله فعالان سازمان در فرانسه، آکسیونی در نزدیکی سفارت جمهوری اسلامی بر-گزار شد. این آکسیون حدود ۴ ساعت ادامه یافت.

دانمارک - به فراخوان فعالان چپ و کمونیست از جمله فعالان سازمان در دانمارک، آکسیونی مقابل سفارت جمهوری اسلامی برگزار شد. این آکسیون چند ساعت ادامه یافت.

سوئد - در استکهلم تظاهراتی به فراخوان چند سازمان چپ و کمونیست از جمله فعالان سازمان در سوئد مقابل سفارت جمهوری اسلامی برگزار شد.

سوئد - به دعوت کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) - واحد سوئد یک گردهم‌آیی در میدان مرکزی استکهلم برگزار گردید. در این میتینگ، علاوه بر سخنرانی، برنامه‌های هنری نیز اجرا گردید.

آلمان

برلن - به فراخوان چند تشکل دمکراتیک و سازمان چپ آکسیونی مقابل سفارت جمهوری اسلامی برگزار شد.

هامبورگ - صدها نفر در حرکت اعتراضی علیه جمهوری اسلامی و نمایش انتخاباتی آن شرکت کردند.

کانادا - روز جمعه، همزمان با انتخابات، تظاهراتی از سوی کمیته دفاع از حقوق بشر، در مونترال برگزار شد و متعاقباً طی مصاحبه‌های نقض حقوق بشر در ایران افشاء شد.

کالیفرنیا - نیروهای اپوزیسیون در مقابل دو حوزه‌ای که از سوی رژیم به جمع آوری آراء اختصاص داده شده بود، دست به تظاهرات زدند که در نتیجه آن رژیم مجبور به تعطیل این مراکز گردید.

* همچنین در برن سوئیس و چندین شهر دیگر اروپا نیز آکسیونهای اعتراضی در همین روز برگزار شد.

مؤثرترین شیوه مقابله با توطئه اخراج، اشغال کارخانه است

ستون

* کنفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون در نشریه کا ربه ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاصی یابد.
* مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می گردد.

مباحثات

* هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال می گردد حداکثر می تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه یا در دو صفحه نشریه کار باشد.

نگاهی مستقل به واکنش نیروها در برلین

"سال پیش نوشته بودید که به دلیل دیر رسیدن به دست شما، درج در ستون آزاد میسر نشد؛ شاید در سالگرد آنروز عملی گردد!" با سپاس

پس از سالها وقفه، نیروهای درخدمت سرمایه آلمانی (سبزها و غیره) و اسلامی- ایرانی، امکانی را در برلین ایجاد نمودند (!؟) تا "توفیقی اجباری" نصیب سازمانها و افراد مستقلی شود که خود را چپ رادیکال و کارگری و کمونیست... می نامند. این که گفته می شود "توفیقی اجباری" بدین سبب است که مدتها بود چنین شرایط استثنائی در آلمان پیش نیامده بود تا همه نیروهای مذکور در زیر یک سقف در "خانه فرهنگ های جهان" در برلین در کنار و روبروی هم در مقابل یک آزمایش تاریخی قرار گیرند و در عمل نشان دهند که چگونه و با چه کسانی و تا کجا خواهان مبارزه ای مشترک و عملی علیه رژیم وحشی اسلامی با همه "ید و بیضایش" و شرکای جنایتکار مدرن آلمانی اش می باشند!!

جریان می بایست کنفرانس نامیده می شد و پلی برای سفر ملای اهلی شده و خندان و مهره سوخته سرمایه آلمانی؛ خاتمی گشته و این پل می بایست به اصطلاح از جانب جریانات "لیبرال - اسلامی" که اصلاح طلب نامیده و بنیاد "هانریش بل" پایه گذاری می گردید و ایران (اسلامی) بعد از مضحکه ای به نام انتخابات سوز سه پراکنی سه روزه شان (۷ و ۸ و ۹ آوریل ۲۰۰۰) می شد. آنچه مرا وارد به نوشتن این سطور نموده نه ماهیت برگزار کنندگان آلمانی و اسلامی - ایرانی شان است؛ که برایمان روشن است. یا حداقل موضوع این نوشته نیست. نه اینکه درباره چگونگی برگزاری به اصطلاح کنفرانس توسط چه کسانی بوده را کم اهمیت جلوه داده بلکه پرداختن به آن جایگاه خاص خود را دارد که در این مقال نمی گنجد. انگیزه نوشتن جهت مستند شدن واکنش نیروها در همین راستا منجربه اشاره ای هرچند مختصر به روند کنش و واکنش نیروها در کنفرانس و بیرون از سالن می شویم. آری، نیروهای مختلف از روزها پیش مصمم بودند که اعتراضی جدی را علیه مزدوران سازمان دهی کنند. در بیرون سالن دو گروهی با "مجوز قانونی" جدا از یکدیگر برپا شده بود. یکی توسط و با همراهی بیش از چهل انجمن و گروه و سازمان و "شخصیتها" دیگری طبق معمول ناسالم توسط "حزب کمونیست کارگری" و با همراهی یکی دو "شخصیت" دیگر گویا کنفرانس آلترناتیو نام نهاده شده بود!!

روز اول: عده ای از دوستان که در سالن با اعتراضات فردی و بلند خود مانع روند عادی کنفرانس شده بودند، (عمدتا از دوستان برلین) از جانب پلیس وحشی و متمدن و شخصی (!؟) با گرفتن تائید از تماشاچیان مزدور با خشونت و ضرب و جرح از سالن بیرون برده شدند و مورد اتهام و پرونده سازی قرار گرفتند.

روز دوم: که تعداد بیشتری از دوستان به محل رسیده بودند موفق شدند با همه کنترل ها وارد سالن شوند و با آمدن هر سخنران پشت تریبون و غیر آن با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی مانع سخنرانی شوند و این تنها امکان توفیقی بود که در مقابل صدای بلند گوهایی سالن وجود داشت. بدین وسیله برگزار کنندگان رسماً جلسه قبل از ظهر را تا اطلاع بعدی تعطیل اعلام نمودند و بعد از ظهر خیلی آرام و مودبانه سعی نمودند دوباره جلسه براه اندازند که بار دیگر با اعتراضات جدی و شدید و مصمم اقلیتی در مرکز و سمت چپ سالن روبرو شدند که بابرهنه شدن یک زن و مرد در هنگام سخنرانی آخوند اشکوری به اوج خود رسید و این حرکت در تاریخ چپ ایران به راستی کم نظیر و با شهامت و حمایتی کم نظیر همراه بود. البته از جانب دوستان! (وارد جزئیات مهم دیگر نمی شوم و گذرا به مسائل پرداخته می شود). در این هنگام بود که نمایندگان تعدادی از سازمانها و احزاب و زندانیان سیاسی سابق جهت مذاکره با برگزار کنندگان وارد صحنه و پشت صحنه شدند و در ابتدا با همه عقب نشینی و کوتاه آمدن سعی نمودند دو تن از دوستان مورد حمله قرار گرفته روز قبل را جهت آرام کردن معترضین پشت تریبون بالای صحنه آورند؛ ولی جمع معترض به اعتراضات خود ادامه داده و آنها مجبور شدند تعدادی از نمایندگان سازمانها و احزاب و "کمیتة دفاع از زندانیان سیاسی" و "سازمان زنان هشت مارس"... به عنوان نماینده وارد مذاکره نمایند و به توافق برسند که به اصطلاح نمایندگان معترضین به طور مساوی ۱۵ دقیقه حق سخنرانی داشته باشند.

در اینجا لازم به توضیح است که ماعلیه مذاکره به طور عام نیستیم، اما باید دید که تحت چه شرایطی و با چه کسانی و بر سر چه خواستهائی می توان به چانه زنی پرداخت! بخصوص از این نظر که مذاکره عده ای را مردود می دانیم که ناراحتی شان از این بود که چرا نوکران مدرن سرمایه آلمانی آنها را برای کنفرانس دعوت ننموده اند و خواهان بالا رفتن به روی صحنه

در کنار آنان برای ابراز نظرات مخالف خود بوده اند و یا اینکه سئوالاتی درباره بیوگرافی دعوت شدگان از ایران اسلامی مطرح نمایند؟! به هر رو حتی اگر به گونه ای سمبلیک میکرووف را به درون جمعیت آورده و نظرات مخالف خود را اظهار می داشتند باز می شد به شکلی عاقلانه ارزیابی نمود. در همین هنگام یکی از اعضاء هیئت سیاسی ح ک ک پشت تریبون قرار گرفته و پس از توضیحات در مورد توافق با برگزار کنندگان آلمانی و ایرانی کنفرانس با اعتراضات ان اقلیت جدی و مصمم روبرو شد و خیلی عاقلانه و زیرکانه خواست معترضین را که (هرکسی نمایندة خود است) قبول نمود و گفت اگر توافق در باره سخنرانی ما مورد قبول شما نیست با یک شعار مرگ بر جمهوری اسلامی نه تان را اعلام کنید. که معترضین با قدرت تمام از حنجره های گرفته شان نه روشن خویش را به گوش همگان رساندند و بدینوسیله جلسه روز دوم انجامش عملی نکردید. روز سوم: پلیس وحشی مدرن در بیرون ساختمان روی محوطه چمن نرزه اهلی از ورود همه جلوگیری نموده و فقط افراد از جانب بهم نیرومند (که همان روز به لقب شریف آیت الله نیرومند مفتخر شد) و با فیلم های که از روز قبل داشتند اجازه ورود افراد با یک کارت مربوطه را می دادند. طبیعی بود که دوستان روز سوم در محوطه بیرون ساختمان به اعتراضات خود ادامه دادند و کنفرانس داخل سالن با حضور خودی ها انجام گردید. جالب بود که اینگونه شد، البته با نیروی کمتری و جداگانه؛ چون خیلی ها به شهرهایشان برگشته بودند. همان طور که در ابتدا اشاره شد پس از سالها شرایطی در برلین ایجاد شده بود تا همه آنهائی که متوجه اهمیت موضوع شده بودند، در آنجا حضور داشته باشند و همین جا باید تاکید نمود همه آنهائی که خود را وابسته به طیف چپ رادیکال ضد مذهبی می دیدند و به هر دلیل و توجیهی نتوانسته بودند در آنجا حضور داشته باشند یک تجربه تاریخی - عملی را از دست دادند. همه آنهائی که از طیف پیش گفته به بهانه وقت نداشتن و اسیر خانواده و کارفرمای مقدسشان بودند و حتی به عنوان یک ناظر نتوانسته بودند در محل واقعه باشند، یک تجربه عملی - تاریخی را از دست دادند. دیدن توده ای - اکثریتی های مزدور و همپالکی هاشان (که) بسان خوک زحمی شده بودند، واقعا تماشائی بود که چگونه در بیرون سالن به مانند لمپن ها به فحاشی دوستان پرداختند. بخصوص آنگاه که شعار توده ای حیا کن - مزدوری را رها کن طنین می افکند. برای بیننده بسیار جالب بود که در نزد میز کتاب های گروهها، آنها کاملاً موضعی تهاجمی و با استفاده از واژه های رکیک خشم خود را بروز می دادند. گویا آن دسته از دوستان شوک را به عصب حساسشان وارد نموده بودند! در درون ساختمان میزو کتاب جریانات جمهوریخواه و توده ای تا کومه له و ح ک ک... و برگزار کنندگان موجود بود. اما در درون سالن توازن قوای اپوزیسیون و پوزیسیون در موقعیت دیگری به سر می برد و مرز بندی ها می بایست در عمل و سریع خود را در مقابل تریبون برگزار کنندگان نشان می داد. می توان گفت افراد شرکت کننده در سالن را (که چند صد نفر بودند) به سه بخش عمومی باید دسته بندی نمود.

دسته ای که موضعشان مزدورانه و از طرفداران رنگارنگ و شرمگین رژیم اسلامی بودند و به اصطلاح دمکرات شده بودند و با کف زدن هاشان برای سخنرانان بالای صحنه ماهیت و موقعیت خود را اعلام می نمودند. دسته دوم: آنهائی بودند که "بین دو صندلی نشسته بودند" و در روند حرکت مجبور به سیر قهرائی شدند که مشخصاً "راه کارگر" (در همان روز به لقب چاه کارگر مفتخر گردید!) به شکلی مستاصل در سالن نشسته و با پخش اعلامیه علیه معترضین و آنها را "چماقدار" می نامید که آنچنان در منجذاب بی عملی و اتهام زنی سقوط کرده بود که واقعا واکنش بخشی از آنها شدیداً تهوع آور بود.

اما دسته سوم: آنهائی بودند که خواهان توقف کنفرانس از طریق اعتراض آشکار و نه مفاشات و معامله بودند و با وجود تمام از تنها امکانشان که بلند کردن صدای اعتراضشان بود استفاده می کردند. البته شایان ذکر است که درون این دسته عده ای طرفدار معامله که محصول مبارزه دیگران باشد نیز بودند!!

حال نظری هرچند کلی به ترکیب نیروها در هر سه دسته: دسته اول را می توان کلاً از توده ای - اکثریتی های مزدور تا چپ ناسیو- نالیست و جمهوری خواهان و ملی گراها و... همپالگی های سفارتی رژیمشان... دسته بندی نمود.

دسته دوم مشخصاً سانتریست ها و در عمل به دسته اول نزدیک شدند و بی انصافی نیست اگر کارگری ها و عده ای از طیف سانتر خود چپ رادیکال نامیده را دید که بسان رهبران سردرگم مقطع قیام ۵۷ اجمز شده و بخشاً به فرس های آرام بخش و الکل پناه برده بودند و با بدنه خود دچار مشکل شده بودند؟! عده ای از آنان نیز شیوه شانناز و ارباب شخصی را در مورد نزدیک ترین دوستانشان که مستقل از آنها بودند، به کار می

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۹)

متفرق کنند، اما سواره نظام که از فریادهای زنان دچار وحشت شده بود، عقب نشینی کرد که موجب خنده همگان شد. در کلیه نقاط . . . جمعیت که عمدتاً از زنان تشکیل شده بود، سربازان را به محاصره در آوردند. اسب‌ها را متوقف کردند بپراق آنها را درهم شکستند و سربازان "سردرگم" را به پیوستن به صفوف "برادرانشان" در گارد ملی تشویق کردند." (ادیت توماس- زنان فتنه انگیز - لندن - ۱۹۶۶- صفحات ۴۶-۴۵)

اتحادیه زنان

یکی از مهم‌ترین و آگاه‌ترین سازمان‌های انقلابی زنان، "اتحادیه زنان برای دفاع از پاریس و امداد به مجروحین" بود. این اتحادیه، تشکیلات زنان بخش انترناسیونال اول در فرانسه بود که در آوریل ۱۸۷۱ توسط الیزابت دیمیتریف (۱۹۱۰-۱۸۵۱)، دختر یکی از نجیب‌زادگان روسیه که با یک ازدواج ساختگی از روسیه گریخته و در سوئیس بسر می‌برد، پایه‌گذاری شد. هنگامی که الیزابت به لندن رفت، مارکس را ملاقات نمود و با دختران وی دوست شد. پس از سقوط کمون، الیزابت به روسیه بازگشت و با یک زندانی که به سبیری تبعید شده بود، ازدواج کرد و در همان‌جا نیز درگذشت. ترکیب "اتحادیه زنان" عمدتاً کارگری بود.

صفحه ۷

سوی "تی‌یر" به منظور تصرف توپخانه گارد ملی اعزام شده بودند، ایفانمودند. هنگامی که ژنرال "لمکومت" در "مونت مار" فرمان آتش داد، یک زن خطاب به سربازان چنین گفت: "آیا شما می‌خواهید به روی ما، به روی برادران خود، به روی شوهران ما و فرزندان ما شلیک کنید؟" ژنرال "پالادین" آنچه را که اتفاق افتاد، چنین تشریح می‌کند: "زنان و کودکان وارد صفوف نظامیان شدند و با آنها قاطی شدند. ما شدیداً دچار اشتباه شدیم که اجازه دادیم آنها به سربازان ما نزدیک شوند و با آنها در آمیزند. زنان و کودکان خطاب به سربازان گفتند: "شما به روی مردم شلیک نخواهید کرد. بدین گونه بود که سربازان گردان ۸۸، بدانسان که من به خاطر می‌آورم و هنگ دیگری خود را در محاصره یافتند و قدرت مقاومت در برابر ستایش و تقدیر از تسلیم را ندیدند. مردم فریاد "زنده باد سربازان" را سردادند. سربازان که با این مداخله غیر مترقبه روبرو شده بودند، دچار تردید شدند. یک استوار در مقابل گروهانش ایستاد و فریاد زد: "شورش" بلافاصله گردان ۸۸ به صفوف مردم پیوست. سربازان، ژنرال خود را دستگیر نمودند. زنان در خیابان "هودن" تجمع نمودند. ژنرال "سوسیبه" (Susbielle) دستور داد آنها را

که در سنگربودند، از خود مقاومت نشان دادند. یک نویسنده به غایت ارتجاعی دیگر به نام Dauban در این باره چنین می‌نویسد: "زنان همانند مردان تند و نیز، کینه توز و دیوانه وار عمل می‌کردند. آنان هیچگاه در یک چنین کمیت عظیمی، شجاعانه به استقبال خطر نشتافتند و مرگ را تحقیر نکردند. آنها به مداوای زخم‌های ناشی از انفجار و نارنجک و گلوله می‌پرداختند، به یاری آنانی می‌شتافتند که زیر فشار زجر و شکنجه باور نکردنی، جیغ می‌کشیدند، گریه می‌کردند و از فرط درد و خشم به خود می‌پیچیدند. سپس در حالی که چشمانشان پر از خون و گوش‌هایشان مملو از فریادهای باقیمانده بدن‌های تکه پاره شده بود، مصممانه تفنگ برمی‌گرفتند و به سوی مجروحینی که در انقلاب بودند، می‌دویدند و چه بی‌پروایی در سنگرها، چه درنده خونی در نبرد، چه حضور ذهنی در پی دیوار در برابر جوخه‌های مرز خود گ به نمایش گذاردند . . . گزارشگر روزنامه تایمز در تاریخ ۱۹ مه ۱۸۷۱ چنین نوشت: "اگر ملت فرانسه تنها از زنان فرانسوی تشکیل می‌شد، عجب ملت وحشتناکی از آب در می‌آمد." در نخستین روز تشکیل کمون (۱۸ مارس) زنان نقش مهمی در خنثی نمودن نیروی نظامی که از

نگاهی مستقل به واکنش نیروها در برلین

بردند و با انگ زدن و "خط‌سه" خواندن و "همصدا شدن با ح ک ک" و چماقدار خواندن دسته سوم سعی در پراکندن و غیر فعال کردن و مرعوب نمودن بخش منززل در دسته سوم را داشته اند تا از این طریق بتوانند نوبتی در سخنرانی در کنار بالائی‌ها بیایند؟! دسته سوم: علاوه بر گروه کوچکی از ح ک ک، بیشترین عناصر دیگر از افرادی مستقل و از جریان‌های سابق چپ و هواداران طیف فدائی اقلیت و چریکها و پیکار سابق و سربداران و زندانیان سیاسی سابق و زنان تشکیل می‌داند.

چند نکته "باریک تر از مو:"

سناریوی دوم خرداد و اوایل جهت جلوگیری از "از دست رفتن اسلام عزیز" توسط قیامی مردمی و مسلحانه که صدای پایش را به موقع شنیده بودند و نخواستند اشتباه دیر شنیدن شاه را تکرار نمایند برای نسل ما که سعادت دیدن هر دو شرایط را داشته و دارد، از طرفی این تکرار به شکلی دیگر در داور است که یادآور رشد دوباره ویروس سرطانی فرمیسم در چپ است که انسان به یاد شرایط اسفناک بعد از سناریوی "اشغال سفارت آمریکا" می‌افتد و ضربات جبران ناپذیر توده‌های - اکثریتی‌های خائن به انقلاب که فراموش نشدنی است؛ دوباره همان زوزه‌های شغال‌های در لباس میش و پخش ترهات و لجن پراکنی و تسلیم طلبی و انتخاب بین "بد و بدتر!" اما گویا آنها در برلین انتظار حضور یک اقلیت مصمم و جدی چپ رادیکال را برای خود اینگونه تصور نکرده بودند که انعکاسی از آراء بخشی از توده‌های تحت ستم داخل کشور می‌باشند و خواهان سرنگونی انقلابی رژیم وحشی اسلامی با همه "بد و بیضایش" می‌باشند. این طیف هرچند یکدست نیست ولی بخشهایی از عناصر مستقل آن خواهان فشار از پایین جهت اتحاد عمل‌های انقلابی می‌باشند و نمونه برلین به خوبی بیانگر این موضوع بود و سالهاست به اشکال مختلف از سازمانها و احزاب چپی که خود را کارگری و کمونیست . . . می‌نامند، می‌خواهند که خود خواهی و رهبری به دست گرفتن را در چارچوب منافع تنگ گروهی شان کنار بگذارند و به روان درمانی چپ پرداخته و به این پراکندگی پایان بخشند، وگرنه دیر خواهد شد. این طیف رادیکال در پیش اشاره شده هنوز سعی در برافراشتن پرچم مبارزه سازش ناپذیر با نیروهای در خدمت سرمایه را دارد و می‌رود که جایگاه خود را در جنبش تثبیت نماید. هنوز راهی سخت و دشوار در پیش است! آنها که در طیف توده‌ای - اکثریتی مزدور و همیالک‌های جدید و دیرینشان: ناسیونالیست‌های "چپ" و جمهوریخواه "و سوسیال دمکرات‌های" ناقص العقل تازه به دوران رسیده و جناح‌های اهلی شده رژیم وحشی اسلامی را (که) مشکلی در شناختشان نیست؛ و می‌توان خود را به راحتی در مقابل آنان واگسینه کرد؟! مشکل

ما آن بخش موذی و بین دوسندلی نشین است که نمایندگان امروزی‌شان بخصوص چاه کارگری‌ها و "اتحاد (سریشمی) فدائیان" و دیگرانی که به این امامزاده‌ها دخیل بسته اند، می‌باشند. دوستان: انسان در این سروز به یاد آنروزها در اوائل قیام ۵۷ می‌افتاد که چگونه صاحبان این تفکر هواداران خود را کت بسته در مقابل حملات وحشیانه گله‌های درنده حزب الله به گردهمایی‌هایشان . . . تنها رها کرده و رهنمودشان شعار: تفرقه و جدائی - سلاح آمریکایی برای حزب - الهی مهاجم بود که با قمه و زنجیر به ما حمله می‌کردند و ما بایستی آنها را زیر کتک به اتحاد فرا می‌خواندیم یا در بهترین حالت عقب نشینی می‌کردیم؟! آن تفکر "رهبران" دیروزی از هواداران بیچاره می‌خواستند در دفاع از خود واکنش سریع و رادیکال نشان ندهند و مسیح وار مورد ضرب و جرح قرار گیرند و خود در اتاق‌های رهبری شان تئوری مماشات با قائلان اسلامی را فرموله کرده یا نظریه در حرف فقط انقلابی رانطوریزه نمایند و به خورد تشکیلاتشان می‌دادند. با به خودفریبی و دیگر فریبی دست می‌یازیدند. اکنون اما بعد از بیست سال به دلیل سالها مبارزه ایدئو - لوزیک علنی در خارج تا حدودی دیگر صف بندیها حداقل در تئوری شفاف تر شده و در برلین این امکان بعد از سالها توازن قوا را در یک آزمایش واکنش در حرکت عملی و صف بندی در اتحاد عمل‌ها را روشن تر نموده و به همه مدعیان تاکنونی طیفی که خود خویش را کارگری و کمونیست و سوسیالیست و انقلابی و فدائی . . . می‌نامند را نشان داد که تا چه حد در عمل از مسئله اتحاد انقلابی سازماندهی شده به دور هستند و هنوز خود را در مقابل ویروس سیاسی "به حزب و سازمان من به پیوندید" واگسینه نکرده اند؟! اضافه بر این رقابت‌های بیمارگونه تا حدودی خصوصی و خصومت گرانه بین بعضی از "رهبر" شده‌ها از جانب مریدانشان همچنان بیداد می‌کند و مثلاً نمی‌توان دعوی بین مریدان شالگونی‌ها و حکمت‌ها را تحلیلی عقلانی و علمی نمود؟! بخصوص آنگاه که یکی خواهان عذرخواهی به خاطر مودب نبودنش از دیگری را خواهان می‌باشد؟! آیا اینها اعتراض و انتقاد آن انسانهای دلسوز کارگر پیشرو و زحمتکش را نمی‌شوند؟ آیا این همه پراکندگی را مرید - انسان در به اصطلاح تشکیلاتشان به آنها گزارش نمی‌دهند؟ اگر چگونه باید این واقعیت درناک پراکندگی چپ رادیکال ضد جهل و خرافه و سرمایه خود را نشان دهد؟ آیا هنوز ضرورت اتحاد عمل‌های انقلابی از جانب عالی جنابان رهبری سازمانهای خود کارگری و کمونیست . . . نامیده، حس نمی‌شود؟ آیا صدای دردمند اعتراض طیف مستقل چپ بدون تشکیلات در برلین نشان نداد که چگونه با فشار از پایین میوان این اتحاد عمل را پیش برد و با صداقت و از خود گذشتگی مرعوب اتهام زنی از جانب سانتریست‌ها و سوء استفاده از جانب ح ک ک نشده و همبسته و منقد با همه انسان‌های آزاده اعتراض و مبارزه را همگام در جهت اتحاد عمل انقلابی بدون چشم‌داشتی عملی نمود! (راستی جو)

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۹)

" از مجموع ۱۲۸ عضو این اتحادیه، ما حرفه ۶۰ تن از آنان را می‌دانیم: تمام زنان صنوف در این جا نماینده دارند: ۱۵ خیاط، ۹ جلیقه دوز، ۶ چرخکار، ۵ دوزنده لباس زنان، ۵ ملحفه دوز، ۳ دوزنده لباس مردانه، ۲ کفاش، ۲ کلاه‌دوز، ۲ رختشور، ۲ مقوا ساز، یک قلاب‌دوز، نشانهای نظامی، یک نوار دوز، یک کراوات دوز، یک معلم، یک عطرساز، یک جواهر ساز، یک بخیه زن و یک صحاف.

کمیته مرکزی این اتحادیه از ۲۰ عضو تشکیل شده بود که ۲۰ منطقه پاریس را نمایندگی می‌کردند و انعکاسی از ترکیب اجتماعی آن بود. اتحادیه " یک سازمان مسئول، متشکل از شهر وندان پاریس بود که به حمایت از کمون، انقلاب و مردم برخاسته بودند. در هر منطقه، کمیته‌هایی تشکیل شده بود که با جلب زنان، مقرهای امداد رسانی پزشکی تشکیل می‌دادند. اتحادیه زنان، با رهنمود کمیته مرکزی و کمیسیونهای کمون، فراخوان کار داوطلبانه زنان را در ساعات شب و روز و در رشته‌های مختلف می‌داد: " از کار در سنگرها، آشپزخانه‌ها تا سازماندهی و مدیریت جمع آوری کمک مالی." (همان منبع - فصل ۶).

در اولین فراخوان به نبرد که در تاریخ ۱۱ آوریل صادر شد، اتحادیه زنان، جسورانه پای‌بندی خود را به سوسیالیسم و انترناسیونال اعلام داشت: " پاریس به محاصره درآمده است. پاریس بمباران شده است. شهروندان... آیا شما غرش توپخانه و ناقوس‌هایی را که به صدا درآمده است می‌شنوید؟ میهن در خطر است. آیا این بیگانگان اند که پاریس را مورد حمله قرار داده اند و آن پیروزی‌هایی را که، " آزادی، برابری و برادری" نامیده می‌شود، تهدید می‌کنند؟ خیر. این دشمنان، این قاتلین مردم و آزادی، فرانسوی اند.

" شهروندان پاریس، " ای فرزندان انقلاب کبیر، زنانی که به نام مردم و عدالت به سوی کاخ ورسای یورش بردند و لویی شانزدهم را به اسارت گرفتید - ما که، مادران، همسران و خواهران مردم فرانسه هستیم، آیا اجازه خواهیم داد که فقر و جهالت از فرزندان ما دشمن بسازد؟ آیا اجازه خواهیم داد که به خاطر مقاصد پلید ستمگرانی که خواهان تسلیم و فانی پاریس هستند، در برابر دیدگان ما، پدر در برابر فرزند و برادر رودرویی برادر قرار گیرد و یکدیگر را به قتل برسانند؟ شهر - وندان اجازه نخواهیم داد. یا مرگ یا پیروزی" (همان منبع)

اتحادیه زنان هدفش را چنین جمع بندی کرد: " انقلاب اجتماعی کامل، الغاء کلیه ساختارهای اجتماعی و حقوقی موجود، بر- انداختن کلیه امتیازات و تمام اشکال استثمار و فرمانروایی کاربه‌جای فرمانروایی سرمایه. در یک کلام رهائی طبقه کارگر به دست خود طبقه کارگر. " (کمون پاریس - شول کایند - لندن- ۱۹۷۱)

علاوه بر اتحادیه زنان، باشگاه‌های متعدد دیگری هم وجود داشتند که زنان را متشکل می‌کردند، اما هیچیک به لحاظ سیاسی این چنین پیشرفته نبودند. " (زنان فتنه انگیز)

* در شماره بعد، اقدامات عملی این اتحادیه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

این مناقشه به نفع جنبش چپ نیست

مبارزه ایدئولوژیک با ناسیونالیسم و حاملین آن، تسویه حساب شخصی با " عبدالله مهدی" و " ایلیخانی زاده" و به جای بحث و استدلال، واژه‌هایی همچون "چاقوکشان"، "باند قومی فاشیست"، "چاقوکش و لمپن جریان فاشیست"، "دارودسته باند سیاهی" و غیره قرار گرفته است. این نه یک برخورد سالم است و نه یک مبارزه ایدئولوژیک. نامی جز برخورد مخرب نیز بر آن نمی‌توان نهاد. این طرز برخورد حزب کمونیست کارگری مکرر در جنبش، محکوم شده اما در ابعادی وخیم تر مجدداً بروز نموده است. طبیعتاً با شناختی که از این جریان در سطح جنبش وجود دارد دیگر کسی حرف آنها را جدی نمی‌گیرد و از این شیوه برخورد هم تعجب نمی‌کند. تعجب آنجاست که یک‌فرد یا جریان سیاسی واکنش عصبی متقابل نشان دهد و به همان برخوردهای غیر اصولی متوسل شود. اطلاعاتی که چندی پیش از سوی کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران انتشار یافت، نمونه یک چنین برخوردیست. در این اطلاعیه نیز از واژه‌هایی چون "خائن و رسوا"، "حزب الهی"، "الله کرم"، "خائن و ضد انقلابی" به وفور دیده می‌شود. در این شیوه برخورد نیز بحث و استدلال سیاسی وجود ندارد و برخورد متقابل در پیش گرفته شده است. اکنون چند سال از انشعاب گروهی که خود را حزب کمونیست کارگری نامیده اند می‌گذرد، تا کنون کسی ندیده است که حزب کمونیست یا آنهایی که بعداً از حزب جدا شدند، تحلیلی ارائه دهند و بر آن اساس حزب کمونیست کارگری را ضد انقلابی ارزیابی کنند. لذا در یک اطلاعیه چند سطری چنین موضعی اتخاذ کردن فاقد هرگونه منطق است و نشانه‌ای است از برخورد عصبی متقابل. در همین اطلاعیه که به نظر می‌رسد در یک جو عصبی و واکنش لحظه‌ای انتشار یافته است، شیوه برخورد با حزب کمونیست نیز بسیار غیر منطقی است. اطلاعیه از "نزدیکی فزاینده و آشکار بخشی از رهبری حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان این حزب با حزب کمونیست کارگری"، "از پروسه خزنده آشتی و همکاری با آنها" و از "جلسات مشترک" با "کادریهای آن‌ها" خبر می‌دهد. اما هیچکس این سخنان را جدی نگرفت، چرا که امروز دیگر کسی بدون بحث و استدلال و ارائه فاکت، حرفی را نمی‌پذیرد. کسی که این بخش اطلاعیه را می‌خواند، از خود سوال می‌کند که لابد باید این "نزدیکی فزاینده آشکار" را در استراتژی، برنامه و تاکتیک جستجو کرد. این را باید اثبات نمود. چون با صدور حکم نمی‌توان کسی را قانع کرد. نظری کوتاه به مواضع این دو جریان بیان‌داریم. چندین سال پیش، از جانب حزب کمونیست کارگری تحلیلی سیاسی به نام سناریوی سیاه و سفید انتشار یافت. همه فهمیدند که این یک چرخش به راست آشکار در چارچوب انطباق با نظم موجود است. این یک تحلیل سیاسی اشتباه از اوضاع ایران و جهان نبود. یک خطای تاکتیکی نبود، بلکه استراتژی این جریان را ترسیم می‌کرد که پایانی بر ادعا های گذشته بود. این استراتژی، هدفش به چارچوب نظم موجود محدود می‌شود و منحصر داخلی و بین‌المللی خود را نیز در چارچوب این هدف می‌جوید. سوال این است که آیا استراتژی و اهداف حزب کمونیست هم همین است؟ آیا تاکتیک‌های روزمره حزب کمونیست نیز تاکتیک‌های بورژوازی و اغشته به انارشیزم، جنجال‌آفرینی و خود نمائی است؟ آیا تمام اهداف حزب کمونیست هم به سطح مدرنیسم بورژوازی

تقلیل یافته است؟ روشن است که پاسخ این سئوالات منفی است. و این را می‌توان در مواضع رسمی و پراکتیک حزب کمونیست دید. پس اگر این نزدیکی را نمی‌توان در استراتژی، برنامه و تاکتیک پیدا کرد، در کجاست؟ اطلاعیه به "جلسات مشترک" با کادریهای حزب کمونیست کارگری اشاره می‌کند. اگر سوال شود کی و در کجا چنین اجلاس می‌تتشکیل شده است، پاسخ داده می‌شود که اعضا و کادریهای حزب کمونیست کارگری در یک جلسه سخنرانی یکی از رهبران حزب کمونیست شرکت کرده اند. آیا کسی می‌تواند ورود اعضای یک سازمان سیاسی را به جلسه سخنرانی که رسماً و علناً اعلام شده است ممنوع کند؟ پاسخ منفی است. آیا اگر اعضای یک سازمان سیاسی در یک جلسه سخنرانی و بحث سازمان دیگری شرکت کند به این معناست که جلسه مشترکی تشکیل داده اند؟ خیر. بنابراین هرکس که اندکی با مسائل جنبش آشنایی داشته باشد، این موضع‌گیری علیه حزب کمونیست را غیر اصولی ارزیابی می‌کند. این شیوه‌های برخورد نه تنها هیچ دست آورد مثبتی نخواهد داشت، بلکه تنها به تخریب بیشتر مناسبات میان سازمانهای سیاسی چپ و در این مورد به خصوص در کردستان خواهد انجامید. این واقعیتیست که در هر انشعابی معمولاً تشنجاتی در مناسبات میان طرفین بروز می‌کند، اما حالا دیگر با این همه تجربه‌ای که در جنبش ما وجود دارد، می‌توان از دامنه این تشنجات کاست و سر- انجام از آن مهار و کنترل نمود. رفقانی که اکنون از حزب کمونیست جدا شده و فعالیت مستقل خود را آغاز کرده اند به ناگزیر باید این حقیقت را مد نظر داشته باشند که اگر بخواهند همچنان مدافع کمونیسم باشند، هیچ راهی جز بهبود و گسترش مناسبات خود با جنبش کمونیستی، احزاب و سازمانهای وابسته به این جنبش و در وهله نخست به لحاظ حیثه فعالیت در کردستان با حزب کمونیست و تشکیلات منطقه‌ای آن، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کو مه له ندارند. نیازی به تکرار این واقعیت نیست که فرورفتن در مسائل محلی و ملی شایسته هر جریانی که خود را کمونیست می‌داند نیست. همه از این حقیقت آگاهند که سازمان ما نخستین سازمانی بود که حتی پیش از آنکه حزب کمونیست رسماً تشکیل شود، هم برنامه و هم شیوه تشکیل آنرا شدیداً مورد انتقاد قرار داد. اکنون پس از گذشت حدود بیست سال اکثریت کسانی که این حزب تشکیل دادند و در صفوف آن مبارزه کردند، لااقل می‌پذیرند که این حزب نتوانست به یک حزب واقعی تبدیل شود. معهداً امروز در شرایطی که جنبش کمونیستی در عرصه جهانی و در ایران در معرض ضربات پی در پی بورژوازی قرار دارد. در شرایطی که جنبش کمونیستی ایران در پراکندگی به سر می‌برد و غلبه بر این پراکندگی به شدت احساس می‌شود، در شرایطی که بورژوازی برای مقابله با کمونیسم و همبستگی بین‌المللی کارگری به ناسیونالیسم و شوینیسم دامن می‌زند، تضعیف این حزب، شعار انحلال آن و عقب‌گرد به شیوه فعالیت دو دهه پیش خطائی بزرگ‌تر از حزب سازی ۲۰ سال پیش است. جبران اشتباهات، پناه بردن به گذشته نیست، بلکه جستجوی راه برای آینده است. همه کسانی که به طبقه کارگر و کمونیسم می‌اندیشند و در این راه مبارزه می‌کنند، باید در این مسیر گام بردارند.

این مناقشه به نفع جنبش چپ نیست

نتایج و تاثیرات منفی انشعابات در جنبش کمونیستی ایران کم نیست. پراکندگی، رواج روحیه انفراد منشی، انفعال و بی تفاوتی بخشی از نیروها و محدود شدن حیطه عمل و تاثیرگذاری این جنبش، تنها نمونه‌هایی چند از این نتایج مخربند. تجربه به وضوح نشان داده است که هر انشعابی در درون این جنبش و نیروهای متشکل آن حتی آن انشعابات که اصولی و اجتناب ناپذیر بوده اند، لطماتی به این جنبش وارد آورده و پایگاه اجتماعی سازمان هائی را که به نام کمونیسم و مارکسیسم مبارزه می کنند محدودتر ساخته اند. این لطمات به ویژه هنگامی سنگین تر بوده است که این انشعابات در درون سازمان هائی به وقوع پیوسته که از یک پایگاه طبقاتی و اجتماعی نیرومند تر برخوردار بوده اند.

گرديد. البته بودند سازمانها و عناصر کوتاه بینی که تصور می کردند انشعاب در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران یا بعدا جریان اقلیت به نفع گروه و سازمان و گرایش آنها تمام خواهد شد، اما در عمل نشان داده شد که هیچ سازمان و گروهی نتوانست حتی بخش بسیار محدودی از نیروهای منفردی را که از سازمان ما جدا شدند، جذب کند. سازمانهای دیگری نیز در این چند سال انشعاباتی داشتند که این انشعابات نیز در محدوده‌ای تاثیر منفی خود را بر جنبش کمونیستی برجای نهادند. در میان این سازمانها، انشعابی که چند سال پیش در درون حزب کمونیست ایران صورت گرفت یکی دیگر از لطمات جدی به این جنبش بود. چرا که این حزب با تمام انحرافاتش در بخشی از ایران یعنی کردستان پایگاه اجتماعی داشت. گرایش معینی را در درون جنبش کمونیستی در صفوف خود متشکل کرده بود و مبارزه متشکلی علیه رژیم داشت. انشعاب در این سازمان بازم قدرت عمل و تاثیر گذاری جنبش کمونیستی را محدودتر کرد. با این وجود نه این انشعاب و نه انشعابات که بعدا در درون حزب کمونیست کارگری پدید آمدند، نمی توانستند نتایج بسیار وخیمی به بار آورند، مادام که حزب کمونیست توانسته بود پایگاه اجتماعی خود را در کردستان یک پارچه حفظ کند. اما انشعابی که اخیرا در صفوف این حزب و در تشکیلات کومه له به وجود آمد، برغم این که ظاهرا در مقایسه با انشعابی که قبلا رخ داد کم اهمیت تر به نظر می رسد، در واقعیت، زیان بارتر از گذشته است. چون در اینجا معضل به این خلاصه نمی شود که نیروهای یک سازمان به دو بخش تجزیه می شوند و تعداد کمتری بیشتری در این یا آن سازمان قرار می گیرند، بلکه عملا یک پایگاه اجتماعیست که تجزیه و تضعیف می شود. تاثیرات منفی آن به جنبش مردم زحمتکش در کردستان محدود نمی شود، بلکه تضعیف پایگاه و حیطه تاثیرگذاری جنبش کمونیستی نیز هست. از همین روست که سازمان های کمونیست ایران نگرانی خود را از این انشعاب و پی آمدهای وخیم آن ابراز داشته اند. در این میان تنها حزب کمونیست کارگریست که موضع دیگری اتخاذ نموده و عملا تلاش نموده است به پهنانه مبارزه با ناسیونالیسم به این اختلافات دامن بزند و حتی کل مسئله را به تسویه حسابهای شخصی بکشاند. این شیوه برخورد همانگونه که در گذشته و در مورد دیگر نشان داده شده است، ربطی به مبارزه ایدئولوژیک و یا در این مورد خاص مبارزه علیه گرایشات ناسیونالیستی ندارد، بلکه بالعکس مخرب است و حتی اگر به فرض حرف درستی هم در آن باشد نتیجه ای معکوس به بار می آورد. اگر به اطلاعیه ها و نشریه های اخیر این حزب رجوع شود به خوبی دیده می شود که به جای

هیچ کس نمی تواند این حقیقت را انکار کند که انشعابی که در یک مقطع از حیات سیاسی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران صورت گرفت و منجر به جدائی "اقلیت" از "اکثریت" گردید، اصولی و اجتناب ناپذیر بود. چرا که در جریان این انشعاب پای منافع طبقاتی متضاد، دو خط مشی اساسا متفاوت و دفاع از انقلاب یا ارتجاع در میان بود. اگر این جدائی صورت نمی گرفت ضربات هولناکی به جنبش کمونیستی وارد می آمد. با تمام این اوصاف، این حقیقت را نیز نمی توان کتمان کرد که در جریان همین انشعاب هم لطماتی سخت به جنبش کمونیستی ایران وارد آمد. این لطمه تنها در این نبود که اکثریت نیروهای تشکیلاتی که به جنبش کمونیستی تعلق داشتند، از این جنبش جدا شدند و به اردوی بورژوازی و ارتجاع پیوستند، بلکه نیروی وسیعی را منفعل کرد. بر مبارزه و تشکل کارگران تاثیر منفی گذاشت. حیطه تاثیر گذاری جنبش کمونیستی را در میان کارگران و توده های زحمتکش محدود نمود و بالاخره به ارتجاع امکان داد که ضربات خود را به "اقلیت" به عنوان جناح انقلابی و مارکسیست - لنینیست سازمان و دیگر گروههای کمونیست و انقلابی وارد آورد. انشعابات که بعدا در درون جریان "اقلیت" صورت گرفت، لطماتی دیگر به جنبش کمونیستی ایران بود. در جریان این انشعابات، نیروی متشکل یک سازمان کمونیست به چند بخش تقسیم گردید که دیگر هیچیک نه به تنهایی و نه در مجموع قدرت و تاثیرگذاری پیشین را نداشتند. بخشی از نیروها در پی انشعابات منفعل و بی چشم انداز شدند و مبارزه را یک سره کنار نهادند. گروهی نیز از فعالیت متشکل دست برداشتند و به عنوان منفرد به فعالیت خود ادامه دادند. در اینجا تنها سازمان ما به عنوان بخشی از جنبش کمونیستی لطمه ندید، بلکه کل جنبش کمونیستی ایران از این انشعابات لطمه دید و تضعیف

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

در صفحه ۷

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org

شماره فکس
سازمان فدائیان (اقلیت)
۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹



Organization Of Fedaian (Minority)

No.360 juni 2001

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی